

## بررسی نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده در رابطه سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی

سیدمحمد حسینی<sup>۱\*</sup>، عزیز یکتایی<sup>۲</sup>، علی محمد نظری<sup>۳</sup>، محسن رسولی<sup>۴</sup>، محمد شاکرمی<sup>۵</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف ارزیابی اثرات مستقیم و غیر مستقیم سلامت خانواده‌ی اصلی از طریق نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده بر عدالت زناشویی انجام شد. نمونه‌ی پژوهش شامل ۲۴۰ معلم زن متأهل شهرستان ممسنی بود که به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند و پرسشنامه‌های سلامت خانواده اصلی، ادراک انصاف و سبک‌های حل تعارض را تکمیل کردند. لازم به ذکر است که از سنجه ادراک انصاف برای ارزیابی عدالت زناشویی استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از ابزار ۱۸ Spss و Amos استفاده گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد سلامت خانواده‌ی اصلی به طور مستقیم با عدالت زناشویی رابطه‌ی معنادار دارد. همین‌طور سلامت خانواده‌ی اصلی به طور غیرمستقیم و از طریق نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده با عدالت زناشویی رابطه‌ی معنادار دارد. به این ترتیب سبک حل تعارض غیر سازنده توانست نقش واسطه‌ای بین سلامت خانواده‌ی اصلی با عدالت زناشویی ایفا کند. به عبارت دیگر سلامت خانواده‌ی اصلی علاوه بر اثر مستقیم بر عدالت زناشویی، از طریق نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیرسازنده نیز بر عدالت زناشویی اثر دارد. قابل ذکر است که اثر مستقیم بیش‌تر از اثر غیر مستقیم بود. از این رو هر دو مسیر در مدل پژوهشی تأیید شد.

**واژه‌های کلیدی:** سلامت خانواده‌ی اصلی، سبک حل تعارض غیر سازنده و عدالت زناشویی

<sup>۱</sup> - دانش آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه خوارزمی تهران

<sup>۲</sup> - دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی علوم و تحقیقات یاسوج

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه خوارزمی تهران

<sup>۴</sup> - استادیار گروه مشاوره، دانشگاه خوارزمی تهران

<sup>۵</sup> - دانش آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه خوارزمی تهران

\* - نویسنده مسوول مقاله: [hossinimohammad79@yahoo.com](mailto:hossinimohammad79@yahoo.com)

## مقدمه

در فرایند توسعه و تحولات اجتماعی در جهان کنونی، یکی از حیثه‌های دستخوش تغییر در حوزه‌ی ارزش‌ها و هنجارها، تغییرات مربوط به دیدگاه‌های برابری خواهانه‌ی زنان در مقابل مردان است. پیشرفت فرایند برابری خواهی زنان در نظام مرد سالارانه، خود پیامدهای متعددی دارد که از جمله این پیامدها در حیثه‌ی خانواده و درباره‌ی برابری زوج‌ها است (Ghodrati, Afrasyabi, Bereshd & Moltafet, 2012). نقش‌ها و وظایفی به واسطه‌ی ازدواج زن و مرد ایجاد می‌شود و زن و شوهر را در جایگاه جدید قرار می‌دهد، در صورتی که این نقش‌ها دارای انتظارات متعارض باشند، زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهمگون و نابرابر می‌بینند. از این رو به دلیل کثرت نقش‌های زناشویی و اهمیتی که در فرایند زندگی زوجی دارند، قابل بررسی و تعمق جدی اند (Safiri & Zarea, 2007). با توجه به اینکه زنان بخش قابل توجهی از کارهای خانه را به عهده دارند و مراقبت از فرزندان را حتی زمانی که شاغل هستند و بیرون از خانه هستند بر عهده دارند، بنابراین توجه به تقسیم عادلانه در کارهای مربوط به زندگی مشترک در کیفیت زناشویی مؤثر خواهد بود.

کولترین (Coltrane, 2000) و لاف و کاتز (Katz & Lavee, 2002)، نشان دادند که عدالت زناشویی و برقراری روابط عادلانه بر اساس وظایف زندگی مشترک با کیفیت زناشویی به خصوص برای زنان همراه است. امروزه بسیاری از زنان و مردان انتظاراتی که از آنها می‌رود را مورد سوال قرار می‌دهند و به تجدید نظر در روش خود و به برابری بین دو جنس<sup>۱</sup> تمایل دارند. در این گرایش مردان و زنان در تمام زمینه‌های جنسیتی خواهان برخورداری از فرصت‌های برابر هستند. از جمله در کارهای خانه، پرورش و نگهداری از فرزندان، اشتغال، روابط اجتماعی، مدیریت خانواده، تصمیم‌گیری و غیره (Bailyn, 2006). زنان شاغل به ویژه، فشار کاری مضاعفی را متحمل می‌شوند که در دراز مدت می‌تواند به فرسودگی و ادراک بی‌عدالتی در آنها منجر شود (Claffey & Mickelson, 2009). اسپرچر (Spercher, 2001)، بیان می‌کند؛ یکی از نظریه‌هایی که به بررسی عدالت در روابط زناشویی می‌پردازد نظریه انصاف است. بر طبق نظریه انصاف<sup>۲</sup> زمانی که نسبت سرمایه‌گذاری به پاداش برای یک شریک با شریک دیگر متفاوت باشد رابطه غیر منصفانه و ناعادلانه است (به نقل از Khojastehmehr, Kochaki, & Rajabi, 2012). طبق مدل عدالت یک فرد به وسیله مقایسه درون داده‌ها و برون داده‌ایش با چارچوب قیاسی درونی خود درباره وجود عدالت در رابطه خود و همسرش قضاوت می‌کند. به طور خلاصه یکی از فرضیه‌های نظریه انصاف را می‌توان این‌گونه بیان کرد: در روابط عاشقانه زودگذر و دائمی زوج‌هایی که احساس می‌کنند روابط آن‌ها منصفانه است

<sup>1</sup>- Gender egalitarianism

<sup>2</sup>- Equity Theory

نسبت به آن‌هایی که این احساس را ندارند، احتمال بیش‌تری وجود دارد که روابط صمیمانه‌تری را تجربه کنند (Khojastemehr & et al, 2012). پری (Perry, 2004)، در مطالعه‌ای به بررسی رابطه‌ی بین ادراک عدالت و کیفیت زناشویی در سه نژاد قفقازی، آفریقایی و اسپانیایی-آمریکایی پرداخت که او در نهایت به این نتیجه رسید که ادراک انصاف بالا با کیفیت زناشویی بهتر در هر سه نژاد رابطه‌ی معنادار دارد.

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، عدالت و برابری نیز مانند بسیاری از رفتارهای دیگر در خانواده و توسط پدر و مادر آموخته می‌شود. والدین، نقش مهمی در جامعه پذیری کودکان ایفا می‌کنند، زیرا زمان زیادی را در ارتباط نزدیک با کودک می‌گذرانند و با آنها رابطه‌ای عاطفی دارند (Adhami & Roghaniyan, 2009). بنابراین گستره‌ی انصاف و عدالت در روابط زناشویی شامل عدالت در انجام کارهای خانه، کسب درآمد، خرج کردن پول و نگهداری از فرزندان، ویژگی‌هایی است که ممکن است فرد از خانواده اصلی یاد گرفته باشد و با خود به ازدواج آورده باشد، که این می‌تواند منجر رسیدن به سطح مطلوبی از احساس عدالت در روابط زناشویی شود. توجه به تجارب اولیه فرد در خانواده اصلی اهمیت زیادی دارد، زیرا درک فرد از این تجارب و شیوه انطباق با آن‌ها ممکن است کیفیت روابط زناشویی و ازدواج او را تحت تأثیر قرار دهد (Whitton, 2008). استاتزمن و همکاران (Stutzman & et al, 2011) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که سلامت فردی و زناشویی والدین یا کیفیت رابطه آنها بر سلامت فرزندان تأثیر خواهد گذاشت. ویسز (2014)، Weiss)، در تحقیق طولی خود عنوان می‌کند که سلامت خانواده‌ی اصلی در کیفیت و موفقیت زندگی زناشویی فرزندان اثر پایداری دارد. مورورا و ترلک (Muraru & Turliuc, 2012)، در پژوهش خود نشان دادند که چگونگی تعاملات و تجارب خانواده اصلی بر کیفیت و روابط زندگی زناشویی فرزندان به طور قابل ملاحظه‌ای اثر خواهد گذاشت. یافته‌های جاکت و سورا (Jacuet & Sureau, 2004) و استوری، کامی، لاورنس و براد (Story, Karney, Lawrence & Brad, 2004)، نشان داد، طلاق و تعارض در خانواده اصلی احتمال خشونت و عدم توانایی حل مسأله، عدم اعتماد و از هم-گسیستگی زندگی زناشویی فرزندان را پیش بینی می‌کند. در واقع تجارب افراد در خانواده اصلی نشان دهنده‌ی این است که افرادی که از خانواده‌ای مشکل دار پرورش می‌یابند، احتمالاً مستعد تکرار تجارب و مشاهدات گذشته در زندگی زناشویی خود هستند. طبق یافته‌های پژوهش فرحبخش (Farahbakhsh, 2011) بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه‌ی مثبت و معناداری دیده شد. به طوری که بین صمیمیت و تشویق به استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه‌ی مثبت و معناداری مشاهده شد.

مهارت‌های حل تعارض می‌تواند یک شاخص کلیدی در روابط عاشقانه موفق باشد. تحقیقات نشان داده است که روابط عاشقانه در آینده زوج‌ها بستگی زیادی به استفاده از شیوه‌های حل تعارض آنها دارد (Weisskirch & Delevi, 2013; Wheeler, Kimberly & Shawna, 2010). تعارض در زندگی مشترک بر کیفیت زندگی زناشویی تاثیر منفی می‌گذارد، بنابراین سبک‌های حل تعارض نقشی مهم در روابط زناشویی خواهد داشت (Dildar, Aisha & Sumaira, 2013). توانایی برای مدیریت و حل تعارض‌ها می‌تواند یک ارتباط قوی تر را در رابطه زوج شکل دهد و زوجها را برای ایجاد یک رابطه صمیمی و نزدیک کمک کند (Somohano, 2013). ویلدانوف و دانلی (Voydanoff, 1999) و Donnelly & در تحقیق خود نشان دادند که بی‌عدالتی و عدم انصاف در روابط زناشویی با تعارض بین زوجها رابطه دارد. از این رو توجه به نیازها و اهمیت دادن به همسر در حل تعارض‌ها می‌تواند احساس عدالت و برابری را به همراه داشته باشد. پس سبک حل تعارض غیر سازنده می‌تواند غیر منصف بودن در روابط را نشان می‌دهد. زیرا نادیده گرفتن همسر و عدم توجه به او و وظایف مشترک در روابط، می‌تواند احساس ناعادلانه بودن را به وجود بیاورد.

سیمون و فارمن (Simon & Furman, 2010)، در پژوهش خود دریافتند که ادراک فرزندان از تعارض به وجود آمده در روابط والدینشان با تعارض در روابط زناشویی شان و سبک حل این تعارضات رابطه دارد (Horrocks, 2010) و چنگ، (Cheng, 2010) در مطالعات خود مشاهده کردند که، بین سبک‌های حل تعارض سازنده و رضایت زناشویی همبستگی مثبت وجود دارد. در واقع کسانی که از سبک غیر سازنده استفاده کرده بودند رضایت کمی از زندگی زناشویی شان داشتند. اسچودیک، پاپ و کامینگز (Schudlich, Papp & Cummings, 2011) در پژوهش خود با عنوان: رابطه بین نشانه‌های افسردگی زوج و تعارض زناشویی: یک تحقیق طولی با نقش واسطه‌ای شیوه‌های حل تعارض، به این نتیجه رسیدند که، در رابطه بین نشانه‌های افسردگی و نارضایتی زناشویی، شیوه‌های حل تعارض سازنده نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. افسردگی با سبک حل تعارض سازنده رابطه منفی داشت. دیلدار و همکاران (Dildar & et al, 2013)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که، زوجها نراضی به طور فعال از سبک غیر سازنده برای حل تعارض استفاده می‌کنند در حالی که از سبک‌های سازنده و مصالحه‌گرانه به ندرت استفاده می‌کنند. پژوهش‌ها در کشورمان نشان از این است که روابط زوجی متأثر از سبک‌های حل تعارض می‌باشد. نتایج پژوهش خجسته مهر و همکاران (Khojastemehr & et al, 2012) نشان داد که سبک‌های دل‌بستگی نایمن اضطرابی و اجتنابی به طور غیر مستقیم و از طریق تأثیر بر راهبردهای حل تعارض غیرسازنده بر کیفیت زناشویی تأثیر دارد و نه به صورت مستقیم. در نتیجه می‌توان گفت که سبک‌های دل‌بستگی تأثیر مستقیم بر کیفیت زناشویی نداشته است و تأثیر آن‌ها در نتیجه

چگونگی مواجهه با تعارض‌های پیش آمده در روابط زناشویی می‌باشد. نتایج پژوهش عارفی و محسن زاده (Arefi & Mohsenzadeh, 2012)، نشان داد سبک‌های دلبستگی به واسطه‌ی فرآیند تعاملی مدیریت تعارض به طور غیرمستقیم می‌توانند رضایت زناشویی را پیش بینی کنند. به عبارتی عامل مدیریت تعارض نیز توانست به طور معناداری در رابطه‌ی میان سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی وساطت کند. نتایج پژوهش آنان نشان داد مدیریت تعارض از طرفی با هر دو سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی رابطه‌ی منفی معنادار و از طرف دیگر مسیر، بارضایت زناشویی رابطه‌ی مثبت معنادار داشت.

فرضیه تحقیق: سبک حل تعارض غیر سازنده در ارتباط بین سلامت خانواده‌ی اصلی و عدالت زناشویی، قش واسطه‌ای دارد.

### ابزار و روش

این پژوهش یک پژوهش توصیفی از نوع طرح‌های همبستگی است. جامعه‌ی آماری در این پژوهش را تمامی معلمان زن متأهل شهرستان ممسنی که حدوداً شامل ۶۰۰ نفر می‌باشند، و در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ مشغول به تدریس بودند، تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، خوشه‌ای چندمرحله‌ای می‌باشد، به این صورت که برای انتخاب نمونه، در مرحله‌ی اول پژوهشگر با مراجعه به اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان ممسنی، فهرستی از تمام مدارس ابتدایی، راهنمایی دخترانه و دبیرستان دخترانه، (این سه مقطع از مدارس به این دلیل انتخاب شدند که معلمان زن غالباً در این مدارس مشغول به تدریس می‌باشند و مدارس پسرانه‌ی راهنمایی و پسرانه‌ی دبیرستان در جامعه‌ی آماری این پژوهش قرار نگرفتند) که شامل ۹۳ مدرسه می‌باشد، تهیه کرد. در مرحله‌ی بعد ۳۰ مدرسه از این فهرست به صورت تصادفی انتخاب شد و در هر مدرسه به طور تصادفی ۸ معلم زن متأهل پرسشنامه‌های این پژوهش را تکمیل نمودند، که در مجموع ۲۴۰ معلم زن متأهل نمونه این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

در این پژوهش از سه ابزار برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد که شامل:

مقیاس سلامت خانواده اصلی<sup>۱</sup> (FOS): این پرسشنامه توسط هاوشتات، اندرسون، پیرسی، کوچران و فاین (Hovestadt, Anderson, Piercy, Cochran & Fine)، در سال ۱۹۸۵ تهیه شد. مقیاس خانواده‌ی اصلی یک ابزار ۴۰ سؤالی است که ادراک و استنباط شخص را از میزان سلامت خانواده‌ی اصلی در دو بعد استقلال و صمیمیت به‌عنوان دو مفهوم کلیدی بررسی می‌کند. هر یک از ۴۰ پرسش این پرسشنامه بر اساس یک مقیاس پنج‌درجه‌ای (از یک تا پنج) درجه‌بندی شده است (Sanaei & Alaghebandan, 2000. P 79). کرمی (Karami, 2009) پایایی این مقیاس را با روش

<sup>1</sup> family- of- origin health Scale

باز آزمایشی محاسبه کرد که نشان داد مقیاس از پایایی قابل قبولی برخوردار است. هم‌چنین روایی سازه‌ی این پرسشنامه توسط کرمی (Karami, 2009)، با روش تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفت (همبستگی کلیه‌ی سؤال‌ها بالای ۰/۳). پایایی این پرسشنامه در این پژوهش با استفاده از روش آلفای کرونباخ، ۰/۸۶ برآورد شد.

پرسشنامه سبک‌های حل تعارض<sup>۱</sup> نسخه B (ROCI-II): برای سنجش سبک حل تعارض غیر سازنده از نسخه دوم سبک‌های حل تعارض رحیم (Rahim, 1983)، استفاده شد. این مقیاس شامل ۲۸ ماده که متشکل از ۵ خرده مقیاس اجتنابی، مصالحه، مسلط، ملزم شده و یکپارچه (Beyrami et al 2013)، و سه زیر مقیاس کلی می‌باشد که عبارت‌اند از: ۱- سبک حل تعارض سازنده: این سبک کلی از مجموع دو سبک یکپارچه و ملزم شده به دست می‌آید. ۲- سبک حل تعارض غیر سازنده: این سبک کلی از مجموع دو سبک مسلط و سبک اجتنابی به دست می‌آید. ۳- سبک مصالحه: این شیوه در نقطه میانی توجه و انتظارات دیگران و نیازهای خود قرار دارد و به تقسیم امتیازات بین طرفین اشاره دارد (Khojastemehr & et al, 2012). ماده‌های این مقیاس به شکل لیکرت ۵ درجه‌ای (از ۱ تا ۵) نمره‌گذاری می‌شود (Babapor, 2006؛ به نقل از Haghghi, Zarei, 2012 & Ghaderi). در تحقیقات مختلف پایایی این مقیاس از ۰/۷۲ تا ۰/۸۳ گزارش شده است (Beyrami & et al 2013). این پرسشنامه در پژوهش‌های گذشته از روایی (بین ۰/۵۰ تا ۰/۹۵) مناسبی برخوردار بوده است (Khojastemehr & et al, 2012). در این پژوهش نیز پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس، ۰/۷۹ و برای سبک حل تعارض غیر سازنده ۰/۷۰ محاسبه شد.

سنجه ادراک انصاف<sup>۲</sup> (PEM) - پری (Perry, 2004)، این سنجه را ساخته است. در این سنجه ادراک انصاف به‌عنوان شاخصی برای سنجش عدالت زناشویی در نظر گرفته شده است و شامل ۴ سؤال است که عدالت را در ۴ حیطه انجام دادن کارهای خانه، کار کردن برای کسب درآمد، خرج کردن پول و نگهداری از فرزندان می‌سنجد. سؤال‌های این سنجه به‌صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۱ (بسیار ناعادلانه از نظر من، ۲ (بسیار ناعادلانه از نظر همسر)، ۳ (تا حدی ناعادلانه از نظر من)، ۴ (تا حدی ناعادلانه از نظر همسر) و ۵ (عادلانه برای من و همسر) نمره‌گذاری می‌شوند. به این صورت که کمترین نمره ۴ و بالاترین نمره ۲۰ می‌باشد که به ترتیب نشان‌دهنده عدالت پایین و عدالت بالا در رابطه است (Faramarzi, 2009). خجسته مهر، فرامرزی و رجیبی (Khojastemehr, Faramarzi, 2012 & Rajabi)، در پژوهش خود پایایی این سنجه را با روش آلفای کرونباخ در نمونه زنان ۰/۸۱

<sup>۱</sup>- conflict resolution styles Scale

<sup>۲</sup>- Perceived Equity Measure

و در نمونه مردان ۸۳٪ به دست آوردند و ضریب اعتبار سازه این سنجه را با همبسته کردن آن با ۱۰ سؤال مربوط به متغیر رضایت زناشویی در پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (Enrich)، که السون و همکاران (Olson & et al, 1992) ساخته‌اند، در نمونه زنان ۷۰٪ و در نمونه مردان ۶۱٪ محاسبه کردند ( $p < 0/001$ ). هم‌چنین پایای این پرسشنامه در این تحقیق با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۴ به دست آمد.

به‌منظور ارزیابی نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده در ارتباط بین سلامت خانوادگی اصلی و عدالت زناشویی، از تحلیل مسیر استفاده شد و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Amos و Spss ۱۸ مورد تحلیل قرار گرفت.

### یافته‌های تحقیق

در جدول شماره ۱ اطلاعات توصیفی آزمودنی‌ها در متغیرهای پژوهش شامل میانگین، انحراف استاندارد آورده شده است. جدول شماره ۲ نشان دهنده‌ی ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش می‌باشد. بر اساس این جدول بین تمامی متغیرهای پژوهش همبستگی معنادار وجود دارد ( $p < 0/01$ ). جدول شماره ۳ نشان دهنده‌ی شاخص‌هایی برای بررسی برازندگی مدل کلی می‌باشد، که مناسب بودن مدل پیشنهادی را تأیید میکند. در جدول شماره ۴ متغیرها در معادله رگرسیون قرار گرفتند که توانستند عدالت زناشویی را تبیین کنند. با توجه به معنادار بودن مدل کلی، اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرها در مدل بررسی شد که نتایج در جدول ۵ آمده است. همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود سبک حل تعارض غیر سازنده توانست در رابطه بین سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی نقش واسطه‌ای ایفا کند. در شکل ۱ نیز مدل مفهومی پژوهش همراه با اثر متغیر واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده (۰/۱۸) مشاهده می‌شود ( $p < 0/05$ ). هم‌چنین اثر مستقیم سلامت خانواده اصلی بر عدالت زناشویی برابر با ۰/۲۵ می‌باشد ( $p < 0/01$ ).

جدول ۱: اطلاعات توصیفی آزمودنی‌ها در متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
عدالت زناشویی	۱۸/۵۲	۲/۹۴
سلامت خانواده اصلی	۱۵۱/۲۸	۱۴/۰۷
سبک حل تعارض غیر سازنده	۲۹/۴۷	۶/۳۱

جدول ۲: همبستگی میان متغیرها

متغیرها	سبک حل تعارض غیرسازنده	سلامت خانواده اصلی	عدالت زناشویی
سبک حل تعارض غیرسازنده	۱		
سلامت خانواده اصلی	-.۵۱۸ **	۱	
عدالت زناشویی	-.۵۰۱ **	۰/۴۴۲ **	۱

P &lt; ۰/۰۱ \*\*

جدول ۳: آزمون های برازندگی مدل کلی

شاخص	$\chi^2$	Df	P	RMR	GFI	RMSEA
مقدار	۲/۸۶	۱	۰/۰۶۷	۲/۱۲	۰/۹۷۳	۰/۰۸۵

جدول ۴: نتایج معادله‌ی رگرسیون چندگانه گام به گام برای بررسی اثر متغیرها با متغیر ملاک

## عدالت زناشویی

مدل	آماره	B	S.E	$\beta$	T	R	R <sup>2</sup>	F	P
۱	مقدار ثابت	۴/۱۳	۱/۸۳	-	۲/۲۵	-	-	۶۱/۰۴	۰/۰۰۱
	سلامت خانواده اصلی	۰/۰۹۳	۰/۰۱۱	۰/۴۴۲	۷/۲۶	۰/۴۴۲	۰/۱۹۵		
۲	مقدار ثابت	۱۲/۳۵	۲/۴۱	-	۴/۰۹	-	-		
	سلامت خانواده اصلی	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱	۰/۲۵۶	۵/۰۶	۰/۵۵۴	۰/۳۰۶	۵۰/۹۶	۰/۰۰۱
	سبک حل تعارض غیرسازنده	-۰/۱۶۸	۰/۰۳۲	-۰/۳۶۸	-۵/۰۲				

برای اینکه مشخص شود متغیر سبک حل تعارض غیرسازنده در بین دو متغیر سلامت خانواده اصلی و عدالت زناشویی نقش واسطه‌ای دارد باید بعد از وارد شدن این متغیر به معادله رگرسیونی مقدار ضریب همبستگی چندگانه و ضریب تعیین تغییر کند و مقدار ضرایب رگرسیونی استاندارد کاهش پیدا کند. با توجه به این مطلب در جدول فوق در مرحله اول متغیر سلامت خانواده اصلی وارد معادله گردیده و مقدار همبستگی آن با عدالت زناشویی ۰/۴۴۲ می‌باشد و مقدار  $\beta$  آن نشان از تأثیر ۰/۴۴۲ این متغیر در پیش بینی عدالت زناشویی دارد. در مرحله بعد متغیر سبک حل تعارض غیرسازنده نیز به معادله اضافه گردیده و مقدار همبستگی چندگانه به ۰/۵۵۴ افزایش پیدا کرده است و مقدار  $\beta$  سلامت خانواده اصلی به ۰/۲۵۶ کاهش یافته است. این تغییر در مقدار  $\beta$



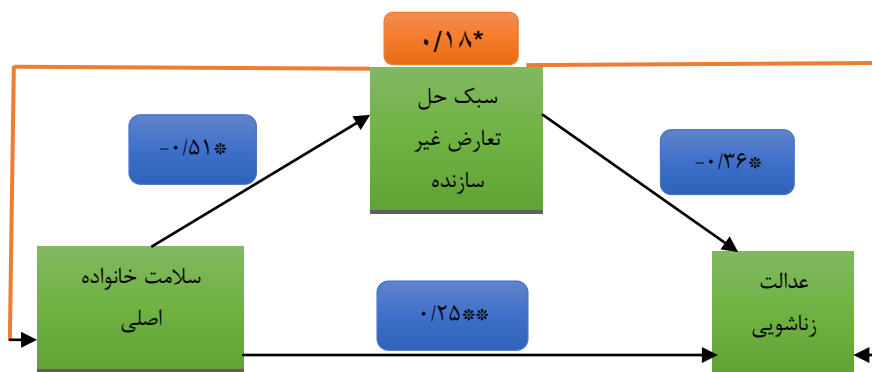
برای سلامت خانواده اصلی نشان می‌دهد که سبک حل تعارض غیرسازنده نقش واسطه‌ای در رابطه بین سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی دارد.

جدول ۵: میزان و سطح معناداری اثرات مستقیم و غیر مستقیم و کل استاندارد شده

سطح معناداری	اثر کل	سطح معناداری	اثر غیر مستقیم	سطح معناداری	اثر مستقیم	
۰/۰۱۳	-۰/۵۱۸*	-	-	۰/۰۱۳	-۰/۵۱۸*	سلامت خانواده اصلی بر سبک حل تعارض غیر سازنده
۰/۰۱۷	۰/۴۴۲*	۰/۰۱۸	۰/۱۸۶*	۰/۰۰۱	۰/۲۵۶**	سلامت خانواده اصلی بر عدالت زناشویی
۰/۰۱۵	-۰/۳۶۸*	-	-	۰/۰۱۵	-۰/۳۶۸*	سبک حل تعارض غیرسازنده بر عدالت زناشویی

\* ( $p < ۰/۰۵$ )

\*\* ( $p < ۰/۰۱$ )



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

\* ( $p < ۰/۰۵$ )

\*\* ( $p < ۰/۰۱$ )

## بحث و نتیجه گیری

این تحقیق به منظور بررسی نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده در رابطه‌ی بین سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی صورت گرفت. نتیجه‌ی حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که سلامت خانواده‌ی اصلی علاوه بر تأثیر مستقیم بر عدالت زناشویی، به طور غیر مستقیم و از طریق نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده بر عدالت زناشویی تأثیر دارد.

نتیجه‌ی تحلیل مسیر نشان داد که سلامت خانواده اصلی اثر مستقیم (جدول ۵) بر عدالت زناشویی دارد که این اثر معادل با ۰/۲۵ است ( $P < ۰/۰۱$ ). همین‌طور مسیر غیر مستقیم نشان می‌دهد که سبک حل تعارض غیر سازنده اثری برابر با ۰/۱۸ در مدل دارد ( $P < ۰/۰۵$ ). بنابر این، سلامت خانواده اصلی با اثر گذاری بر روی سبک حل تعارض غیر سازنده توانست بر عدالت زناشویی اثرگذار باشد. از این رو نتیجه‌ی مسیر مستقیم و غیر مستقیم این تحقیق با نتایج پژوهش‌های ویسز (Weiss, 2014)، دیلدار و همکاران (Dildar & et al, 2013)، مورارا و ترلک (Muraru & Turliuc, 2012)، استاتزمن و همکاران (Stutzman & et al, 2011)، اسچودیک، پاپ و کامینگز (Schudlich & et al, 2011)، هاروکس، (Horrocks, 2010) چنگ، (Cheng, 2010)، سیمون و فارمن (Simon & Furman, 2010)، استوری، کامی، لاورنس و براد (Story & et al, 2004)، جاکت و سورا (Jacuet & Sureau, 2001)، خجسته مهر و همکاران (Khojastemehr & et al, 2012) عارفی و محسن زاده (Arefi & Mohsenzadeh, 2012) و فرحبخش (Farahbakhsh, 2011) همخوان می‌باشد.

امروزه به موازات تحولات گسترده‌ای که در اوضاع اجتماعی زنان در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در جهت احقاق حقوق از دست رفته‌ی آنها و دستیابی به عدالت جنسیتی است. یکی از محورهای مهم و اساسی که در این خصوص به آن می‌توان اشاره کرد، مناسبات موجود میان هر دو جنس در خانواده و اجتماع است که در ضمن آن، زنان تحت سلطه و انقیاد مردان قرار دارند. در طول تاریخ بشری، جنسیت، عامل مهمی در شکل‌گیری جایگاه فرد و به تبع آن ایفای نقش‌های متعدد او بوده است (Adhami & Roghaniyan, 2009). انسان‌ها همواره در روابط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و زناشویی خود خواستار روابط منصفانه هستند آنها آگاهانه یا ناآگاهانه دائماً در حال احتساب سودی هستند که از مشارکت در یک رابطه نصیبشان می‌شود. امروزه عدالت عامل بسیار مهم و تعیین کننده‌ی ای در چگونگی روابط زناشویی و کیفیت زناشویی است، اما در ازدواج سنتی جایگاه و نقش افراد محدود و مشخص بودند، شوهر اقتدار و حمایت اقتصادی را فراهم می‌کرد و زن مسئولیت منزل و تربیت کودکان را برعهده داشت. با گذشت زمان و پر رنگ شدن نقش زنان در اجتماع این وضع تغییر کرد. اشتغال زنان باعث شد که در درآمد زایی با همسر شریک شوند و این امر سبب

افزایش قدرت و نقش آنان در خانواده شد. هم‌چنین شرکت زنان در اجتماع و به وجود آمدن نقش‌های جدید سبب افزایش آگاهی آنها نسبت به حق و حقوقشان و تساوی حقوق زن و مرد و مسئله‌ی عدالت شد. بنا بر این اگر مسئولیت‌ها و وظایف در زندگی زناشویی به درستی و با عدالت تقسیم نشود ممکن است هر یک از زن و شوهر از خودشان بپرسند که: چرا باید این رابطه را حفظ کنم در حالی که بهای زیادی برای آن می‌پردازم؟ و این می‌تواند نقطه‌ی شروعی برای کاهش رضایت و از بین رفتن صمیمیت در بین زن و شوهر باشد (Jafarinejad, Khojastemehr & Rajabi, 2012).

معنادار بودن مسیر مستقیم سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی این موضوع را تأیید می‌کند که سطح سلامت در خانواده اصلی در عدالت زناشویی فرزندان مؤثر است. در حقیقت عدالت شکل گرفته در روابط زناشویی زوجها می‌تواند الگویی از عدالت و انصافی باشد که در رابطه والدینشان مشاهده و درونی شده است. گستره‌ی انصاف و عدالت در روابط زناشویی شامل عدالت در انجام کارهای خانه، کسب درآمد، خرج کردن پول و نگهداری از فرزندان، ویژگی‌هایی است که می‌تواند از خانواده اصلی به ازدواج آورده شود و منجر به رسیدن به سطح مطلوبی از احساس عدالت زناشویی خواهد شد. فرحبخش (Farahbakhsh, 2011) بیان می‌کند که رویکرد چند نسلی بوئن درباره‌ی رشد فردی و خانوادگی فرض می‌کند که پویایی‌های درون خانواده اصلی ارثیه‌ای را برای فرد فراهم می‌کند که هم مسیر رشد فردی و هم رشد خانوادگی را برای او تعیین می‌کند. ویسز (Weiss, 2014)، عنوان می‌کند که سطح سلامت خانواده‌ی اصلی در روابط زناشویی فرزندان اثر ماندگار دارد. به این صورت که فرزندان رفتار و ارتباط والدین خود را به عنوان یک الگو در ازدواج می‌دانند. ویسز بیان می‌کند که مشاهده‌ی فرایند الگوهای ارتباطی، الگوهای عاطفی، سبک‌های حل تعارض، تلاش و جدیت، مذهب، الگوهای نظم و انضباطی، مراقبت از همدیگر، احترام و تعهد، در خانواده اصلی به خصوص بین پدر و مادر، از مواردی هستند که فرزندان به عنوان هدف یا چیزی که ارزش تقلید در روابط زوجی آینده دارد بهره می‌برند. بنا بر این یکی از عوامل مؤثر بر انتظارات زناشویی خانواده اصلی می‌باشد (Bakhshodeh, Bahrami Ehsan, 2012). از دیدگاه نظریه‌ی یادگیری بندورا<sup>۱</sup>، یادگیری عمدتاً ناشی از تجاربی است که از طریق مشاهده‌ی رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرد. در این نظریه کودکان نقش‌های جنسیتی را می‌آموزند و هم‌چنین می‌آموزند که کدام رفتارهای جنسیتی را انجام دهند. بنابراین از دیدگاه نظریه یادگیری، در خانواده‌هایی که اعضای آن در دوران کودکی شاهد برابری بین والدین خود بوده‌اند، احتمال بروز این ویژگی ادراک شده را در روابط خارج از خانواده اصلی و روابط زناشویی به مراتب بیش‌تر از کسانی است که این ویژگی را در روابط خانواده خود کسب نکرده‌اند. به عبارت دیگر زنانی که در دوران کودکی در

<sup>1</sup> - Bandura

فضای خانوادگی جامعه پذیر شده‌اند که رابطه برابر میان پدر و مادر وجود داشته است، پذیرفتن انصاف در آن‌ها درونی می‌شود و یاد می‌گیرند در روابط بیرون از خانواده و در جامعه، سنگ بنای رابطه را بر عدالت و انصاف بنا گذارند. این امر در زندگی زناشویی آن‌ها نیز به صورت پذیرش رابطه‌ای برابر از طرف فرد ادامه می‌یابد. پس بر اساس این نظریه می‌توان سابقه‌ی مشاهده انصاف و تجربه‌ی آن توسط افراد در خانواده اصلی را مد نظر گرفت. در واقع آن‌هایی که تجربه نابرابری در خانواده اصلی نداشته‌اند روابط متوازن‌تری را با همسر خود دارند و بر عکس. به طور کلی تحت تأثیر فرایند نوگرایی و گرایش زنان به تحصیل و شغل، آن‌ها توانسته‌اند تا حدودی از نابرابری‌هایی که در حق آنها روا داشته می‌شود بکاهند و مهمتر اینکه توانسته‌اند دیدگاه و نگرش جامعه و همسران خود را به خود به عنوان انسان‌هایی منفعل و وابسته تا حدی تغییر دهند، اما هنوز تا رسیدن به جامعه‌ای با روابط زناشویی برابر و ایده آل راه طولانی در پیش است (Ghodrati, Afrasyabi, Bereshd, & Moltafet, 2012).

یافته دیگر این پژوهش نشان داد که بین سلامت خانواده اصلی با عدالت زناشویی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد، ولی این رابطه با نقش واسطه‌ای سبک حل تعارض غیر سازنده صورت گرفت. به این ترتیب با افزایش سطح سلامت خانواده اصلی، استفاده از شیوه‌های حل تعارض غیر سازنده کمتر می‌شود و همین‌طور با کاهش استفاده از سبک حل تعارض غیر سازنده، عدالت زناشویی و احساس برابری در روابط زناشویی بیش‌تر می‌شود. برای تبیین مسیر غیر مستقیم می‌توان بیان کرد که سلامت خانواده اصلی با تأثیر گذاری بر سبک حل تعارض غیر سازنده عدالت زناشویی را در پی دارد. در واقع چنانچه فرد از سلامت خانواده‌ی اصلی بهرمنند شود انتظار می‌رود که در زندگی زناشویی به توقعات و نیازهای همسرش توجه کند و به گونه‌ای همدلانه با همسرش تعامل کند که این باعث می‌شود کمترین میزان تعارض را تجربه کند یا به عبارتی به شیوه سازنده به حل تعارض بپردازد و در نهایت به احساس برابری برسند. بنا براین در متغیر عدالت زناشویی است که سلامت خانواده اصلی می‌تواند اثرگذار باشند و میزان عدالت زناشویی را تغییر دهد اما این اثرگذاری به واسطه سبک حل تعارض غیر سازنده صورت می‌گیرد.

زن و شوهر در زندگی مشترک نیاز به گرفتن تصمیمات مشترکی دارند که در این تصمیمات احتمال تعارض وجود دارد (Salahiyan, Sadeghi, Bahrami, & Sharif, 2010). روش غیر سازنده برای رسیدگی به تعارضات در رابطه زن و شوهری موجب کاهش کیفیت زناشویی و از بین رفتن احساس عدالت و برابری در روابط زناشویی می‌شود (Dildar & et al, 2013)، و در مقابل، توانایی برای مدیریت و حل تعارض‌ها به شکل سازنده می‌تواند یک ارتباط قوی را در رابطه زوج شکل دهد و زوج‌ها را برای ایجاد یک رابطه صمیمی و برابر کمک کند (Somohano, 2013). به دلیل

اینکه تعارض‌های زیادی بین زوجها وجود دارد و این تعارض‌ها بر کیفیت زندگی آنها تاثیر منفی می‌گذارد پس سبک‌های حل تعارض نقشی مهم در روابط زناشویی خواهد داشت. بنابر این اگر در حل تعارض به نیازها و نگرانی‌های همسر اهمیت داده شود و در حیطه‌های مختلف زندگی تقسیم مسئولیت‌ها و وظایف منصفانه باشد این موضوع باعث عدالت بیشتر میان زوجها می‌شود و از آنجایی که زن و شوهر احساس بی‌عدالتی در روابط شان نمی‌کنند لذا انگیزه‌ی آنها برای حل مشکلات و از بین بردن تعارضات زناشویی افزایش می‌یابد. در واقع نظریه‌ی انصاف عنوان می‌کند که، هرچه میزان ادراک برابری در رابطه-ی بین زن و شوهر افزایش یابد، احساس خوشایندی و صمیمیت نیز بیشتر می‌شود. از این رو زمانی که زوجها احساس کنند عدالت در روابط آنها حاکم است و هر دوی آنها در رابطه هزینه و پاداش یکسانی دریافت می‌کنند با رضایت خاطر بیشتر وظایف و مسئولیت‌های خود را انجام می‌دهند و این احساس که همسرشان آنها را دوست دارد و برای رضایت خاطر او رفتار منصفانه‌ای را در پیش گرفته است افزایش رضایت زناشویی و در نتیجه بهبود کیفیت زناشویی را باعث می‌شود (Faramarzi, 2009). بنابر این از آنجا که عدالت و انصاف یک عنصر مهم در روابط زن و شوهر است، آگاهی از تأثیرات خانواده‌ی اصلی و چگونگی برخورد با تعارض می‌تواند زمینه‌های رشد را در بین زوج‌ها آماده کند.

سطح سلامت و عملکرد خانواده اصلی در تعارضات زناشویی و همینطور شیوه‌ی حل تعارض فرزندان نقش انکار ناپذیری دارد. به عبارتی الگوهای ارتباطی و تعاملی والدین در خانواده اصلی بر کارکرد فرزندان و فرایند رشد آنها اثر می‌گذارد. در همین راستا، رویکرد بوئن بیان می‌کند که فرزندان سبک ارتباطی یاد گرفته شده در خانواده اصلی را در همسرگزینی و روابط با همسر تکرار می‌کنند (Goldenberg & Goldenberg, 2008)، از این رو یکی از این الگوهای ارتباطی سبک‌های حل تعارض می‌باشد که فرد از خانواده اصلی به ارث برده است. الگوهای ارتباطی در خانواده اصلی مانند چگونگی تعامل بین اعضای خانواده برای رسیدن به عقاید مشترک و نحوه‌ی اتخاذ تصمیمات توسط اعضای خانواده بر سازگاری فرزندان در روابط آینده و موقعیت‌های دیگر، بیرون از خانواده اصلی اثر گذار است. وقتی در خانواده‌ی اصلی شرایطی وجود دارد که در آن اعضای خانواده تشویق به شرکت آزادانه در تعامل، بحث و تبادل نظر درباره‌ی گستره‌ی وسیعی از موضوعات و مشکلات بدون محدودیت زمانی شوند، به یک جهت‌گیری سازنده برای حل تعارض دست می‌یابند و از سبک حل تعارض غیر سازنده پرهیز کنند. در این محیط نسبتاً آزاد، نه تنها فرزندان در معرض مسائل چالش برانگیز قرار می‌گیرند بلکه تشویق به کشف باورهای جدید و تصمیم‌گیری بدون ترس برای حل مشکلاتشان می‌شوند. بنابر این فرزندان احساس می‌کنند مورد پذیرش خانواده هستند و در رویا رویی با تعارض‌های مختلف از توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری برخوردار می-

شوند (Fitzpatrick, 2004). در حقیقت، یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که هر چه محیط خانواده اصلی سالم‌تر باشد و زمینه را برای ایجاد ارتباطات باز و گسترده مهیا کند، انگیزه فرزندان برای ابراز احساسات و عقاید، توجه به عقاید دیگر اعضا و شرکت دادن آنها در تصمیم‌گیری‌ها بیش‌تر می‌شود، و همین‌طور با توجه به نیازهای سایر اعضای خانواده و اهمیت دادن به اظهارات و دیدگاه‌های آنها، به شکل سازنده به بررسی تعارضات می‌پردازند و در ادامه همین ویژگی را با خود به زندگی زناشویی حمل می‌کنند که در نتیجه می‌تواند یک رابطه متعادل و منصفانه را شکل دهند. این پژوهش مانند هر پژوهشی دارای محدودیت‌هایی می‌باشد که می‌توان به تک جنسیتی بودن نمونه پژوهش اشاره کرد که فقط زنان در آن لحاظ شدند. در واقع تعمیم دادن نتایج این پژوهش به جامعه مردان محدودیت دارد. در زمینه‌ی عدالت زناشویی، کوشش برای کم‌رنگ کردن باورهای جنسیتی از طریق آموزش‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و هم‌چنین آموزش‌های غیر-رسمی از طریق رسانه‌های جمعی، موجب جامعه‌پذیری پسران و دختران در فضایی برابرانه‌تر می‌شود که می‌تواند با کاهش تجربه‌ی نابرابری در دوران کودکی و نوجوانی در خانواده اصلی، زمینه‌ی ایجاد روابط برابرانه را در چارچوب رابطه‌ی زناشویی فراهم کند. بررسی مدل پیشنهادی این پژوهش در گروه‌های فرهنگی و قومی مختلف از پیشنهادهای این تحقیق می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت افزایش محدوده‌ی تعمیم‌پذیری یافته‌ها، این پژوهش در نمونه‌ی وسیع‌تر و جوامع دیگر نیز تکرار شود تا تناسب مدل ارائه شده را مورد بررسی بیش‌تر قرار دهد.

## Refrence

Adhami, A., Roghaniyan, Z. (2009). Effect of stereotyped ideas on gender inequality in the family. *Social Science Research*, 3(4),127-143. (Persian).

Arefi, M., Mohsenzadeh, F., (2012). Attachment styles, marital interaction processes and marital satisfaction: a structural equation model (Family therapy model). *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*. 2 (3), 288-306. (Persian).

Beyrami, M., BabapoorKhairuddin, J., HashemiNosratabad, T; Esmaily, I., BahadoriKhosrovshahi, J. (2013). Predict marital satisfaction based on components of emotional intelligence and conflict resolution styles. *The Journal of Qazvin University of Medical Sciences*. 17 (3), 20-27. (Persian).

Bailyn, L. (2006). *breaking the mold: Redesigning work for production and satisfying lives*. Ithaca, Ny: cornell university Press.

Bakhshodeh, A., Bahrami Ehsan, H., (2012). The Role of Marital Expectations and Healthy Exchanges in predicting marital satisfaction. *Scientific - Research Journal of Islamic and Psychology Studies*, 6 (10), 27-42. (Persian).

Claffey, S. T., Mickelson, K. D. (2009). Division of household labor and distress: The role of perceived fairness for employed mothers. *Sex roles*, 60(11), 819-831.

Coltrane, S. (2000). Research on household labor: Modeling and measuring the social embeddedness of routine family work. *Journal of Marriage and the Family*, 62 (4), 1208-1233.

Cheng, C. C. ( 2010). A study of inter-cultural marital conflict and satisfaction in Taiwan. *International Journal of Intercultural Relations*. 34 (4), 354-362.

Dildar. S., Aisha, S., Sumaira Y. (2013). Intimate Enemies: Marital Conflicts and Conflict Resolution Styles in Dissatisfied Married Couples. *Middle-East Journal of Scientific Research* 15 (10),1433-1439.

Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory: Observations on its development and application. *The Journal of Family Communication*, 4, 167-179.

Farahbakhsh, K. (2011). Correlation between the perceived characteristics of the original and current family and its relationship to

marital conflict, *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 2 (6), 35- 60.(Persian).

Faramarzi, S. (2009). Investigation of perception of fairness on marital quality in the Married administration of public employees Ahwaz City. *MA Thesis of Family Counseling*, ShahidChamran University. (Persian).

Ghodrati, H., Afrasyabi, H., Bereshd, E., Moltafet, H. (2012). Gender equality among couples and social determinants. *Social-Psychological studies - of women*. 10 (4), 63-86. (Persian).

Goldenberg, H., Goldenberg, I. (2008). *Family Therapy: An overview*. (7thed). Los Angeles:Thomas Brooks/Cole.

Haghighi, H., Zarei, E., &Ghaderi, F. (2012). Exmaine the Factor structure and psychometric properties of the scale of conflict resolution styles Rahim (ROCI-II) among Iranian couples. *Journal of Counseling and Family Therapy*, 1 (4), 534-561.(Persian).

Horrocks, M, A.(2010).Financial Management Practices and Conflict Management Styles of Couples in Great Marriages. *Master Thesis*.Utah State University. Available online at:[http:// dgit.alcommons.usu.edu/](http://dgit.alcommons.usu.edu/).

Jacuet, S. E., Surea, C. A. (2001). Parental divorce and premarital couples: Commitment and other relationship characteristic: *Journal of Marriage and the Family*, 63 (3), 627-638.

Jafarinejad, A., Khojastemehr, R., Rajabi, Gh. (2012). The ideology of gender equality in marital harmony and disharmony with the mediated effect of perceptions fairness. *Journal of psychological achievements*, 4 (2), 159-176. (Persian).

Khojastemehr, R., Faramarzi, S., Rajabi, Gh. (2012). Examine the role of perceived fairness on marital quality. *Psychological studies*, 8 (1), 31-50. (Persian).

Karami, A. (2009). Examine the navigation and psychometric properties of health of the family of origin scale. *Research consulting*, 10 (38), 103-118.(Persian).

Khojastehmehr, R., Kochaki, R., &Rajabi. (2012). Attributions communication and conflict resolution strategies Constructive mediating role in the relationship between attachment style and marital quality. *Contemporary Psychology*, 7 (2), 3-14.(Persian).



Lavee, Y., & Katz, R. (2002). Division of labor, perceived fairness, and marital quality: The effect of gender ideology. *Journal of Marriage & Family*, 64 (1), 27-39.

Muraru, A. A., Turliuc, M. M. (2012). Family-of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.

Perry, B. J. (2004). The relationship between equity and marital quality among Hispanics, African American and Caucasians. *Unpublished Doctoral Dissertation*, Ohio state University.

Safiri, Kh. Zarea, Z. (2007). Relationship between gender stereotypes and contradiction of marital roles on young couples. *Journal of Human Sciences*, 53, 177-200. (Persian).

Story, L. B., Karney, B. R. Lawrence, E. L., Brad, T. N. (2004). Inter personal mediators in the intergenerational transmission of marital dysfunction. *Journal of Family Psychology*, 18 (3), 519-529.

Simon, V. A., Furman, W. (2010). Interparental Conflict and Adolescents' Romantic Relationship Conflict. *journal of research on adolescence*, 20 (1), 188-209.

Somohano, V. C. (2013). mindfulness, attachment style and conflict resolution behaviors in romantic relationships. *Master of Arts in Psychology: Counseling*. Humboldt State University.

Schudlich, T. Papp, L. Cummings. E. (2011). Relations Between Spouses' Depressive Symptoms and Marital Conflict: A Longitudinal Investigation of the Role of Conflict Resolution Styles. *Journal of Family Psychology*. 25 (4), 531-540.

Sanaei, B., Alaghebandan, S. (2000). Family Assessment Scales. Tehran: Beasat. (Persian).

Salahiyan, A., Sadeghi, M., Bahrami, F., & Sharif, M. (2010). Relationship between emotional intelligence and forgiveness of marital conflict. *Psychological Studies*, 6 (2), 115-134. (Persian).

Stutzman, S.V., Bean R.A, Miller R.B., Randall, D, Feinaur L.L., Porter C. L., Moore, A. (2011). Marital conflict and adolescent outcomes: A cross-ethnic group comparison of Latino and European American youth. *Children & Youth Services Review*, 33 (5), 663-668.

Voydanoff, P., Donnelly, B. (1999). The intersection of time in activities and perceived unfairness in relation to psychological distress and marital quality. *Journal of Marriage and the Family*, 61 (3), 739-751.

Whitton, S.W. (2008). Prospective associations from family-of-origin interactions to adultmarital interactions and relationship adjustment. *Journal of Family Psychology*, 22 (2), 274-286.

Weiss, J.M.( 2014). *Marital Preparation, Experiences, and Personal Qualities in a Qualitative Study of Individuals in Great Marriages*, Master of Science, Utah State University.

Weisskirch, R., Delevi, R.( 2013). Attachment style and conflict resolution skills predicting technology use in relationship dissolution, *journal Computers in Human Behavior*, 29 (6), 2530–2534.

Wheeler, L. A., Kimberly, A. U., Shawna, M. T. (2010). Conflict Resolution in Mexican-origin Couples: Culture, Gender, and Marital Quality. Published in final edited form as: *J Marriage Fam*, 72 (4), 991–1005.